

کار در نهایت تصمیم خواهد گرفت و از مخاطب می‌خواهم که پیشنهاد و انتقادش را بگوید چون ما از این پیشنهادات و انتقادات استفاده می‌کنیم. در نهایت فکر می‌کنم کارها باید آنقدر با کیفیت باشند و آنقدر رقابت میان گروه‌های نمایی جذاب باشد که تلاش برای ارتقاء کیفیت آثار کودک بیشتر شود. وقتی مخاطب در فضای مجازی ما را دنبال می‌کند و منتظر است تا ما اثر دیگری تولید کنیم و به تماشایش بنشیند مسئولیتی که بر دوش ماست سنگین‌تر می‌شود و به نظر من ما فعالین این عرصه باید کمی مسئولیت پذیرتر باشیم، به کیفیت اهمیت بیشتری داده و به مخاطب بیشتر احترام بگذاریم و کاری را روی صحنه بیاوریم که نسل امروز بپذیرد. چرا که نسل امروز دیگر نصیحت کردن و پند گرفتن از طریق جملات شعاری را نمی‌پذیرد بلکه باید او را نسبت به مفاهیم مختلف کنجکاو کرد. امیدوارم کسانی که به صورت تخصصی کار کودک انجام می‌دهند و برای من بسیار قابل احترام هستند آنقدر کارهای با کیفیتی روی صحنه ببرند که ما وارد این عرصه نشویم و فقط گاهی در این عرصه حاضر شویم.

### حسین جعفرآبادی، بازیگر:

#### بازیگر نباید کاراکتر را وارد ناخودآگاهش کند

**پرداخت روی نقش کلاغ سیاه چگونه انجام شد؟**  
همان اوایل که نقش را دست گرفتیم به من گفتند که این کاراکتر یک موجود شرور می‌خواهد بعد که کمی پیش رفتیم و بیشتر روی کاراکتر کار کردم فهمیدم که اگر این کاراکتر را خاکستری ارائه دهم بیشتر به دل دیگران خواهد نشست به همین دلیل برای یک داستان طراحی کردم و هر روز با این داستان می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم و یکسره با من بود تا ملکه ذهنم شود، داستانی که به گذشته کلاغ سیاه مربوط بود. وقتی که کلاغ سیاه یک جوجه کلاغ بود باغبان مزرعه اجازه داده بود که او با خانواده‌اش و دسته کلاغ‌ها در آن مزرعه زندگی کنند و من ویژگی‌هایی مثل مهربانی و دلسوز بودن در این کاراکتر گنجاندم و از این نقطه بود که داستان آن کلاغ سیاه و اینکه چگونه به یک موجود پلید و شرور تبدیل شده را شکل دادم. من کاراکترهای سیاه و منفی زیادی بازی کردم اما به یک



مسئله نسبی در اجتماع رسیدم و آن اینکه انسان‌هایی که ما بد می‌خوانیمشان نیاز به محبت انسان‌های خوب دارند، آنها جایگاه خودشان را انتخاب نکرده‌اند بلکه بیشتر این شرایط بوده که برایشان اینگونه رقم زده است. حال اگر انسانی خوب و آگاه کمک کند آنها به ذات اصلی خود باز خواهند گشت و در اجتماع رها نمی‌شوند. در ادامه این جوجه کلاغ سیاه فریب چند جوجه کلاغ دیگر را می‌خورد و محصولات باغ باغبان را خراب می‌کنند و باقی ماجراهایی که در ذهنم برای پیشینه او ساختم. نکته جالب دیگر در مورد کلاغ‌ها این است که آنها ۴ تا ۵ سال جوجه کلاغ‌ها را پیش خودشان نگه می‌دارند و به ندرت پیش می‌آید که جوجه کلاغی زودتر از موعد رها شود بنابراین این رها شدگی کلاغ سیاه برای او مشکلات زیادی ایجاد می‌کند و کلاغ سیاه ما یک روز بارانی تصمیم می‌گیرد که تمام باغ‌ها و مزارع را خراب کند.

#### تاثیر این پیشینه‌سازی در بازی نقش چه بود و اینکه آیا باید در ناخودآگاه شما به عنوان بازیگر بنشیند؟

نه به نظر من بازیگر نباید کاراکتر را وارد ناخودآگاهش کند و اساتیدی که من داشتم نیز همیشه بر این تاکید کردند که باید خود آگاه بازی کرد چون اگر نقش وارد ناخودآگاه ما شود در زندگی اجتماعی و واقعی ما نیز تاثیر می‌گذارد نقش باید ماندگار باشد که وقتی وارد سالن اجرا می‌شویم به تن می‌کنیم و در حین خروج از تن بیرون می‌کنیم. من صرفاً می‌خواهم از کلاغ سیاه یک منظوری را برسانم و حرکات بدنی این کاراکتر را نیز با هدف تاثیرگذاری روی کودکان بیشتر کرد در واقع هدفم از این اکت‌های بدنی و پرش‌ها این است که بر ناخودآگاه کودک که در ارتباط با این آثار شکل می‌گیرد و در آینده‌اش تاثیر خواهد گذاشت اثر بگذارم و وقتی کودک از این سالن بیرون می‌رود داستان تازه برایش شروع شده باشد و بخواند مانند کلاغ سیاه ورزشکار شود یعنی کودک در عین اینکه از این کاراکتر آشوبگر می‌ترسد می‌بیند که او نسبت به جوجه کلاغ‌هایی که فرزندانش هستند چگونه رفتار می‌کند. من سعی کردم این کاراکتر را با نقاط سیاه و سفیدی که در شخصیتش وجود دارد نشان دهم و اصل هدفم این بود که کودک پس از تماشای این نمایش با خود بگوید که می‌خواهم ورزش کنم و در باز خوردهایی که به صورت غیر مستقیم گرفتم نیز چیزهای مشابهی شنیدم.

#### آیا صداسازی این کاراکتر فانتزی بود؟

بله هم برای نقش کلاغ سیاه و هم برای لحظه‌ای که کلاغ سیاه در جلد آدمیزاد می‌رود که دو صداسازی مختلف داشتم. اگر به کارتون‌ها دقت کرده باشید می‌بینید علاوه بر رفتارها و حرکات فانتزی کاراکترها، صداها نیز فانتزی است و من هم به این مسئله خیلی فکر کردم و به نظر من اگر بزرگسالانه‌تر بازی می‌کردیم کودک ارتباط نمی‌گرفت اما در این نمایش از همان ابتدا با حرکات، رقص‌ها و موقعیت‌هایی که خلق می‌کنیم کودک ارتباط برقرار می‌کند.

#### امیر صیدآبادی، مجری طرح:

#### به عنوان هنرمند رسالتی بر دوش داریم

**به عنوان مجری طرح در این نمایش چه بخش‌هایی را بر عهده داشتید؟**

از لحظه‌ای که متن «مترسک» به نویسندگی خانم فرشته صفری به دست آقای بذریچاج رسید موضوع این اجرا را با من مطرح کردند. از طرفی من سال‌ها این دغدغه را داشتم که در زمینه کودک کار کنیم و فکر می‌کنم که ما به عنوان هنرمند رسالتی بر دوش داریم و بزرگترین رسالت ما این است که برای کودک و نوجوان این سرزمین کار کنیم. در این اثر نیز به عنوان مجری طرح با آقای بذریچاج صحبت کردیم و در مسائلی مربوط به تمرین، انتخاب بازیگران، اجرا و... با هم جلو رفتیم.

#### با توجه به اینکه تالار هنر ضوابط خاص خودش را دارد همکاری برای اجرای این نمایش چگونه انجام شد؟

بله همانطور که گفتید تالار هنر ضوابط خاص خودش را دارد اما وقتی آقای اکبری نسب نمایشنامه را خواندند خیلی استقبال کردند و زمانی که کار به تمرین رسید و گروه اجرای جنرال رفت تصمیم بر این شد که قرار داد منعقد شود و برای بهمن ماه به ما تاریخ اجرا بدهند. دوست دارم که از همین جاز تک تک پرسنل تالار هنر که واقعاً برادرانه و دلسوزانه پای کار ایستادند تشکر کنم و امیدوارم که خروجی کار همانگونه که

دوستان انتظار داشتند بوده باشد.

#### مترسک اولین تجربه شما در زمینه کار کودک و نوجوان است آیا چالش متفاوتی به نسبت آثار دیگر تان داشت؟

سیستم و فضای نمایش کلاً با سیستم‌ها فرق می‌کند. فکر می‌کنم که ما حدوداً ۷ ماه تمرین مداوم داشتیم و این برای من بسیار جذاب بود چون نمایشنامه و نمایش ما فقط یک بازیگر کودک دارد و باقی بازیگران مادر رنج سنی بین ۱۶ تا ۳۴ سال هستند و نکته جالب دیگر اینکه این اثر اولین تجربه تئاتری بیش از ۸۰ درصد گروه بود و با این حال توانستند مسلط و درجه یک پیش بروند. اما اگر تمام این جنبه‌ها را کنار بگذارید وقتی نمایش اجرا می‌شود و بچه‌ها را می‌بینید که در طول اجرا به شوق می‌آیند، با آهنگ‌ها دست می‌زنند و شادی می‌کنند و با حال خوب از سالن خارج می‌شوند انرژی خیلی مثبتی می‌گیرید و حال خوبی پیدا می‌کنید.

#### آیا در زمینه سرما به گذار با بخش خصوصی یا مستقل مشارکت کردید؟

نه سرما به گذار نداشتم و قسمت عمده هزینه‌ها توسط خود آقای بذریچاج انجام شد و من هم در حد توانم یک قسمت را بر عهده گرفتم تا کار به اجرا برسد.

#### سخن پایانی

فعالین عرصه هنر رسالتی دارند و باید هر طور که هست این رسالت را به جای آورند. ژانر کودک متأسفانه خیلی مظلوم واقع شده است به همین دلیل از تمام همکارانم و کسانی که تا این لحظه در این عرصه فعالیت نکرده‌اند خواهش و به آنها پیشنهاد می‌کنم که برای یک بار هم که شده این کار را انجام دهند تا این حال خوب را به دست آورند و خود من هم تصمیم گرفتم که حداقل سالی یک کار کودک جزو برنامه‌هایم باشد.

#### مریم کرمی، طراح لباس:

#### تنوع رنگ و لعاب لباس‌ها برایمان مهم بود

#### فعالیت در زمینه طراحی لباس نمایش برای شما چگونه آغاز شد؟

من از سال ۹۸ شروع به کار کردم و در بخش‌های مختلفی مثل دست‌تزاری کارگردان، طراحی لباس، عروسک‌سازی، دست‌تزاری گریم و بازیگری و... فعالیت کردم اما عمده کاری که خودم نیز بسیار به آن علاقه‌مند هستم طراحی لباس بوده است و طراحی لباس را بیشتر به صورت تجربی و در فضای کانون فرا گرفتم.

#### در طراحی لباس‌های این نمایش بیشتر به چه نکاتی دقت کردید؟

برای من مهم بود که در طراحی و تولید لباس‌ها از متربال‌های مختلف و متنوعی استفاده شود و رنگ و لعاب زیادی داشته باشد تا برای مخاطب کودک و نوجوان جذاب باشد. البته به خاطر حرکات فیزیکی زیاد بازیگران با یک سری محدودیت‌ها نیز روبرو بودیم از طرفی تعداد بازیگران هم زیاد بود و خود این مسئله نیز چالش دیگری برای ما ایجاد می‌کرد به همین دلیل می‌بایست طراحی لباس‌ها را به لحاظ کاربردی به شکلی پیش می‌بردیم تا توجه با زمان کمی که در اختیار داشتیم امکان پذیر باشد.

#### بازیگر نقش خورشید و ماه یک نفر است و بدون خروج از صحنه لباس او از خورشید به ماه و بالعکس تغییر پیدا می‌کند.

#### از طراحی ویژگی‌های این لباس و اکسسوار و لباس کلاغ‌های نمایش انجام شد بگویید.

ما باید به لباسی فکر می‌کردیم که دو جانبه و قابل تعویض روی صحنه باشد و بازیگر بتواند ماهیتش را تغییر دهد تا هم خورشید و هم ماه را روی صحنه داشته باشیم. از طرفی تاج خورشید و ماه توسط بازیگر کودک هم بر سر گذاشته می‌شد در نتیجه باید هم با سر بازیگر بزرگسال و هم بازیگر کودک تطبیق پیدا می‌کرد به همین دلیل ما برای لباس خورشید و ماه از یک شنل و تاجی که با یک تل‌سر ساخته شده بود استفاده کردیم. برای کلاغ‌ها با اینکه کار رئالیستی نیست می‌خواستیم که لباس‌ها به شکل واقعی و آناتومی پرندگان نزدیک باشد تا مخاطب در همان نگاه اول متوجه شود که این‌ها کلاغ هستند. بنابراین برای نشان بال طراحی کردیم و بال‌های این کلاغ‌ها نیز پوشیدنی بود و بازیگران می‌توانستند خیلی راحت با دست این بال‌ها را کنترل کنند و باعث می‌شد که حرکات آکروباتیک بازیگران محدود نشود.